

تحلیل محتوای کتاب خوانداری دوم ابتدایی با تکنیک کلوز

صدیقه عالیشوندی

چکیده

هدف از این مطالعه، ارزیابی، سنجش خوانایی کتاب خوانداری پایه دوم ابتدایی براساس شاخص کلوز و دسترسی به میزان پایبندی محتوای آن به رعایت اصول برنامه‌ریزی در تنظیم ساختار است. روش تحلیل محتوا از روش‌های توصیفی می‌باشد و شاخص ارزیابی در این پژوهش کلوز می‌باشد. جامعه‌ی مورد مطالعه در این پژوهش، کتاب خوانداری تجربی پایه‌ی دوم بوده است. برای اجرای روش کلوز، یک نمونه تصادفی شامل ۲۰ دانش‌آموز کلاس دوم ابتدایی منطقه آموزش و پرورش فراشند انتخاب شد و برای جمع‌آوری اطلاعات از آزمون محقق ساخته استفاده شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات نشان داد که محتوای مطالب در حد آموزشی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تحلیل محتوا، خوانداری، پایه‌ی دوم، قدرت خوانایی

مقدمه

سالانه چندین عنوان کتاب درسی، توسط آموزش و پرورش برای استفاده کودکان، نوجوانان و جوانان این مرز و بوم پس از طراحی، تدوین، تغییر و اصلاح منتشر میشود که در فرایند تولید و انتشار آن‌ها از معیارهای مختلفی استفاده می‌شود اما به نظر می‌رسد اغلب این معیارها کیفی و کلی بوده و از شفافیت کافی برخوردار نیستند. تعدادی از این نوشته‌ها توسط معلمان باتجربه و تعدادی دیگر به وسیله نویسندگان معتبر که تحصیلات و تخصص و مهارت نظری و فنی دارند نگارش می‌شود. در این بین پرسش اساسی این است که در تدوین آن‌ها از چه معیارهایی می‌توان استفاده کرد؟ و چگونه می‌توان این معیارها را کمی کرده و قضاوت در مورد محتواها را عینی کرد و پشتوانه تغییرات و تجدید نظرها با این همه هزینه مستقیم و غیر مستقیم را مبتنی بر یافته‌های عینی و واقعی تحقیقات قرار داد؟

همچنین باید دانست که انسان با تربیت معنی پیدا می‌کند و پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای او محصول و مرهون تربیت است. به قول کانت^۱: «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی جز چیزی از آنچه تربیت از او می‌سازد نیست» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۶۸). در این ارتباط، تربیت تجربی از اهمیت اساسی برای نظام تعلیم و تربیت هر کشور برخوردار است و ایجاب می‌کند که طرز تلقی ما نسبت به جهان، انسان، علم، یادگیری و شیوه‌های آن و سایر عناصر مربوط به تعلیم و تربیت تغییر کرده و دوباره توصیف شود. تعلیم و تربیت به علت ارتباط متقابل و عمیقی که با حوزه‌های مختلف معرفت و ارکان زندگی بشر دارد ناگزیر از تأثیر است و باید مطابق با تحولات جامعه، تجدید ساختار یافته تا بتواند پاسخگوی نیازها و خواست‌های افراد جامعه بوده و جامعه را در جهت تعالی سوق دهد (عطاران، ۱۳۸۳).

از این رو باید در نظر داشت که دوره‌ی ابتدایی از دوران حساس و مهم در تعلیم و تربیت و به خصوص در شکل‌گیری شخصیت تجربی دانش‌آموزان است. اهمیت موضوع تحقیق زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم با توجه به تحولی که در دوره‌ی ابتدایی به وجود آمده، به عبارت دیگر، پایه‌ی دوم در سال ۹۲-۱۳۹۱ برای اولین بار بعد از حدود پنج دهه دوباره احیا شده و آگاهی از میزان فعال یا غیرفعال بودن محتوای آن در خصوص مؤلفه‌های تجربی و توجه برنامه‌ریزان به آن حائز اهمیت فراوان است. آموزش خوانداری تجربی در دوره‌ی ابتدایی از اهمیت زیادی برخوردار است و نباید فراموش کرد که کودکان در این دوره در مرحله عملیات عینی قرار دارند؛ از این رو مسائل عینی و ملموس که مرتبط با موضوع زندگی فردی و تجربی او است، سریع و قابل فهم‌تر می‌باشد (چیت‌ساز، ۱۳۸۹).

بنابراین تربیت به عنوان یک ضرورت نظام آموزشی از یک سو و جایگاه مبهم آن در برنامه‌ی درسی و محتوای آموزشی از سوی دیگر نیاز به پژوهش در این زمینه را ضروری می‌سازد. یادگیری در این دوران از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا این امر بر ساخت شخصیت فرد هم از نظر علمی و هم از نظر کیفی تأثیر دارد و یادگیری‌های این دوره، مقدمه‌ای برای دستیابی به ظرفیت‌های بعدی

^۱ - kant